

**نویسنده:** جیمس اونیل (James O'Neil).

**منبع و تاریخ نشر:** گلوبال ریسرچ «2018-08-25».

**برگردان:** پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

## چرا ایالات متحده بطور دواطلبانه

## افغانستان را ترک نخواهد کرد؟

Why the United States will not Leave Afghanistan Voluntarily?



در سال (2013) تام انگلوارت «Tom Engelhardt» با اشاره به حضور ایالات متحده امریکا در افغانستان ، عراق و یمن که در هشت حمله هوایی نیروهای هوای ایالات متحده تقریباً (300) مهمانان دعوت شده در عروسی را کشته بودند ، نوشت **« ما تبدیل به یک ملت از عروسی های عروسی شده ایم ، مهمانان دعوت نشده و یا ناخوانده با ارایه دلیل نادرست وارد شدند ، محل را تکه و پاره کردند ، افاده ناراحی کردند ، پوزش خواستند در همینجا بمانند و از رفتن بخانه امتناع کردند»** این هرگز درست تروموثق نیست که چنین گفته شود که ایالات متحده در ماه اکتوبر سال (2001) با حمله و اشغال بر افغانستان درگیر در این کشور شد بلکه برخلاف حسب گزارشات گسترده و منتشر شده چنین است که مداخله و تمرکز مدرن ایالات متحده در افغانستان حداقل مصادف تا دهه (1970) میباشد.

در آواخر دهه (1970) افغانستان نسبتاً توسط یک حکومت سکولار اداره میشد آخرین پادشاه افغانستان «محمد ظاهر شاه» در کودتای سال (1973) منزوی شد در افغانستان دولت جمهوری تاسیس شد و «محمد داود خان» جاکزین شاه افغانستان شد

که از ماه جولای (1973) تا اوایل سال (1978) زمام دولت جمهوری افغانستان را بعنوان رئیس جمهور بدست داشت بعد از آنکه اوترور شد جاگزین **اونور محمد «تره کی»** شد که تا ماه سپتمبر سال (1979) امور مملکت را بدست داشت و بعد از آنکه اونیز ترور شد جانشین اش **حفیظ الله «امین»** شد.

آشفستگی بطور کامل از باعث موضوعات داخلی نبود، در طول دهه (1970) تنها دوست واقعی خارجی افغانستان اتحاد جماهیر شوروی بود. که این امر وسوسه ای بسیار عالی و بلند برای امریکایی ها بود که باید در این مورد دست به کار شوند.

**جانیبو برژنسکی (Zbigniew Brzezinski)** مشاور امنیت ملی **جیمی کارتر** رئیس جمهور ایالات متحده کارتر را متقاعد ساخت که از قیام کنندگان و شورشیان علیه دولت **نور محمد تره کی** حمایت کند - برای این منظور شورشیان خارجی مستقر در پاکستان را باید آموزش داد توسط ایالات متحده مسلح ساخت و هزینه یا مصارفات شان را از عربستان سعودی تمویل کرد که همینطور هم شد.

سپس این شورشیان نه تنها که به افغانستان دست به حمله زدند بلکه به جمهوریهای آسیا مرکزی اتحاد جماهیر شوروی و به ولایت سینچاینگ (Xinjiang) **چین** که داری جمعیت زیاد مسلمانان است نیز دست درازی و نفوذ کردند.

این هدف را **برژنسکی** در کتاب مطبوع خود در تحت عنوان (شطرنج بزرگ) در سال (1997) چنین توضیح داده است (افغانستان باید بمثلاً به ویتنام برای اتحاد جماهیر شوروی مبدل شود) که این برنامه ای برای آموزش و نفوذ تروریست ها به افغانستان سین کینگ چین و جمهوریهای آسیای میانه بنام عملیات سکلیون بود. این منشا و مبدای گروهی بود که بعنوان القاعده شناخته میشد که در زبان عربی به معنی «فهرست» است که اعضای آن فهرست بعد ها بعنوان مجاهدین شناخته شدند. یعنی جنگجویان خارجی بودند که میتوانستند بغرض نیل به اهداف مطابق با اهداف از قبل طرح شده «امریکا» مورد استفاده قرار گیرند. در جیو پولیتیک ایالات متحده امریکا یکی از رهبران این نیروی رزمی، «اسامه بن لادن» یک عرب از عربستان سعودی و از یک خانواده ثروتمند عربستان بود.

وظیفه **برژنسکی** حداقل موفقیت آمیز بود. رهبر اتحاد جماهیر شوروی «بریژنف» در نهایت امر نسبت به درخواست متعدد و پیگیر دولت افغانستان برای کمک به آن کشور موافقت کرد و به اینصورت نیروهای نظامی خود را به افغانستان فرستاد، این کمک تاکنون بعنوان یک «تهاجم» شوروی پذیرفته شده است و یا به تصویر کشیده شده است که کاملاً نادرست است ولی بهر صورت این موضوع از لحاظ نظامی و سیاسی برای اتحاد جماهیر شوروی فاجعه بار بود. اما آخرین رهبر شوروی میخایل گرباچف دستور خروج نیروهای رزمی اش را در ماه مه سال (1988) صادر کرد و در ماه فبروری هدایت او با موفقیت به پایان رسید و تمام نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی از

افغانستان خارج شدند .

بهر صورت در افغانستان بی ثباتی سیاسی ادامه یافت و البته که با یک جنگ داخلی تلخ که در نهایت منجر به تشکیل دولت طالبان شد این دولت هرگز بر تمام قلمرو افغانستان حاکمیت نداشت و بخش های قابل توجه از قلمرو افغانستان تحت کنترل جنگجویان مختلف قرار داشت بویژه در شمال کشور .

دستآورد منحصر بقدر طالبان این بود که تولید تریاک را بقدر کافی از حجم تولید بیش از (90) درصد عرضه هیروین جهان را که افغانستان تولید میکرد پایین آوردند .

« **دونالد ترومپ** » **در هنگام دیدار با رییس جمهو « اشرف غنی » بر غنیمت مینرال های دست نخورده معدنی افغانستان چشمان اش را معطوف میدارد .**

حوادث یا زده ماه سپتمبر سال (2001) برای ایالات متحده یک بار دیگر بهانه ای برای تغییر رژیم در کابل داد یا به عباره دیگر رخداد یازدهم سپتمبر سال (2001) شرایط را برای امریکایی ها مساعد ساخت که در آن کشور رژیم را تغییر دهند. آنچه که رسانه های غربی بعنوان قاطعانه به خوانندگان اخبار و به شنوندگان خود نمی گویند این است که تصمیم به حمله بالای افغانستان در واقع در ماه جولای سال (2001) اتفاق افتاده است یعنی در نظر بود که در همین تاریخ بالای افغانستان تهاجم صورت گیرد و این آن زمانی بود که دولت طالبان از دادن قرارداد و یا از توافق بخاطر عبور یک خط لوله گاز متعلق به یک شرکت امریکایی از حوزه ای کسبین سرشار از انرژی از افغانستان امتناع کردند و بجای شرکت امریکایی با یک شرکت آرژانتایی بنام بریداس (Bridas) توافق کردند .

افغانستان برای امریکایی ها تنها راه قابل دستیابی برای عبور خط لوله گاز از مسیرهای جاگزین از طریق ایران، روسیه و چین بود که هیچ کدام از آنها برای ایالات متحده از لحاظ جغرافیایی امکان پذیر نبود .

علت عمومی و اصلی تصمیمگیری برای آغاز تهاجم و اشغال افغانستان عدم تحویلدهی و یا عدم سپردن اسامه بن لادن به دولت ایالات متحده بود ، ادعای رهبر « f/9 » { F9 به معنای "خوب" است. سپس سریع "F" و "9" به نظر می رسد "خوب". این اصطلاح اغلب برای پیشنهاد شخصی یا چیزی خوب یا تصفیه استفاده می شود **تفسیر از مترجم** {  
ارایه شواهد بود که مایل بودند بن لادن را به یک دادگاه بین المللی بفرستند .

اما این شواهد هرگز ارایه نشد و آنها به دو دلیل : اصلاً شواهد وجود نداشت بلکه محض یک ادعا بود و مهمتر از همه برای اهداف فعلی تصمیم برای اکنون از قبل گرفته شده بود صرف نظر از اینکه دولت افغانستان چیزی انجام داد یا نداد بلکه سرنوشت آنها از قبل تعیین شده بود .

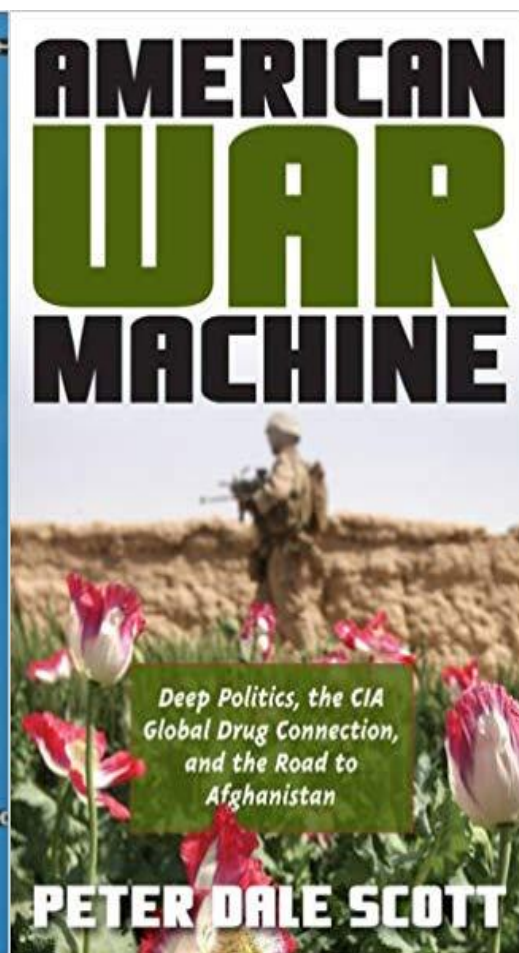
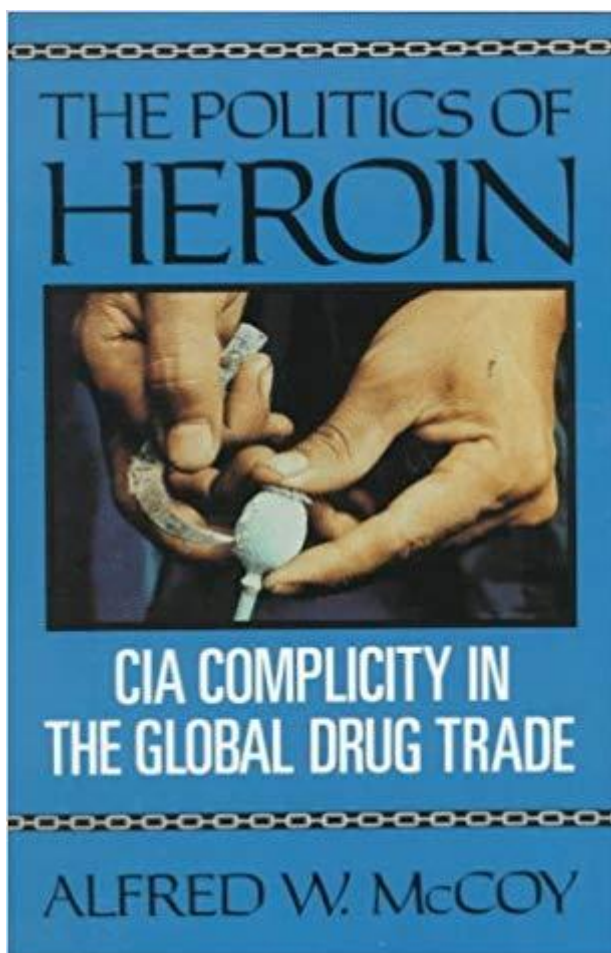
اکنون نزدیک به (17) سال است که امریکایی ها و متحدان آنها مانند استرالیا تا هنوز در افغانستان هستند، هما‌نطور که «انگیل‌هارد» قبلاً گفت که آنها بدون آنکه از ایشان دعوت بعمل آید به اینجا آمدند و محل را تکه و پاره کردند و ماندند و حاضر به ترک از اینجا نشدند و بخانه های خود باز نگشتند.

پس هر چندی که آنها در اینجا باقی بمانند میان تهی بودن توجیه اصلی برای این موضوع آشکار میشود. مردم تا هنوز به عذرخواهی غیر اخلاقی اینها تغذی میشوند از قبیل آموزش دادن به نیروهای امنیتی افغان که مسولیت امنیت اینها را بعهده دارند، شواهد از نیروهای خیالی، فساد گسترده و ناخوشایند آشکار و همچنین ناتوانی در داشتن نیروی مبارز موثر و کارایی، که در این راستا هیچ کاری برای کاهش تبلیغات انجام نداده اند یعنی از همچو تبلیغات هیچ بسنده نشده اند.

یعنی که بجای آوردن «صلح و ثبات» افسانه آموزش افغان ها بخود کفایتی یا کمک به بازسازی زیرساخت های در افغانستان- زمان زیادی برای ارزیابی صادقانه از آنچه که نیروهای ایتلاف غرب در واقع تلاش میکنند که در افغانستان همچو دستاوردها را برخ مردم بکشند وقت آن سپری شده است و در اینجا بسا انگیزه های وجود دارد که به آسانی میتواند بر کارکردگی های آنها محک زند و یا کار آنها را نشان دهد.

**اولین** موضوع مربوط به جغرافیای افغانستان است. از اینکه افغانستان از نقطه نظر استراتژیکی در نزدیکی دشمنان تعیین شده ایالات متحده، مثل چین، ایران و روسیه قرار دارد. یک نقشه پایگاه های نظامی ایالات متحده نشان می دهد که آنها از مسیر خط لوله پیروی می کنند و به زمین های خشکاش دسترسی دارند که با ردیگر بیش از 90 درصد از هروئین جهان را تولید می کنند.

پالایش تریاک به هیروین نیاز به مواد شیمیایی وارداتی از غرب دارد که آنها یعنی غربی ها این مواد را وقتاً فوقتاً باخود در هواپیما های که نیروهای ناتو مستقر در افغانستان در اختیار آنها گذاشته است و به افغانستان پرواز میکنند می آورند و این موضوع نباید بعنوان تعجب باقی بماند اگرچه که رسانه ها غربی با تبلیغات دروغین خود از تخریب پالایشگاه های که تریاک را به هیروین مبدل میسازد گوش ها را کر کرده اند ولی این موضوع را **پیتر اسکات { Peter Dale Scott }** در کتاب تالیف شده ای خود تحت عنوان ( **ماشین جنگ افزار امریکایی 2010** ) و **الفرد مکوی { Alfred McCoy }** در کتاب تالیف شده «2003» خود تحت عنوان ( **سیاست هیروین جدید** ) کاملاً توضیح داده اند و آن اینکه از مدت ها است که نقش مرکزی قاچاق مواد مخدر را سازمان سیا (CIA) در عملیات های مخفی و پنهانی خود بکار برده است که شما میتوانید توضیح مکمل این نقش سازمان سیا را در کتاب های مولفینی که در بالا از آنها نام بردیم و کتاب های شان با نشانی ذیل میتواند به دسترس شما قرار گیرد، بفهمید. ... **تفسیر از مترجم** )



این پایگاه های نظامی نقش بیشتری را به عنوان "سایت های سیاه" ایفا می کنند، جایی که تروریست های متهم به صورت غیرقانونی ربوده شده، شکنجه، نامحدود زندانی و یا به سادگی نابود می شوند.

**دلیل دوم** مربوط به ثروت منابع طبیعی افغانستان است، یکی از کمترین واقعیات شایع شده و یا به آگهی رسانده در مورد افغانستان این است که این کشور پتانسیل (ذخیره های) بسیار زیادی دارد مثل، منبع نفت، گاز، فلزات گران بها، سنگ های قیمتی و شاید مهمترین مواد معدنی و مینرال های نادر و کمیاب.

شما ری از کاشگران «تفحصگران» زمین شناسان ایالات متحده آمریکا در سال های اخیر منابع دست نخورده معدنی افغانستان را بصورت محافظه کارانه ارزیابی و یا بررسی کرده و در مورد گزارش داده اند که ارزش حداقل این منابع طبیعی افغانستان بالغ به (3) تریلیون دلار است. با توجه به این پتانسیل و یا ثروت باآورده جای تعجب است که خود دونالد ترامپ به اندازه کافی به توضیح اشغال افغانستان می پردازد تا جایکه آمریکایی ها و متحدان آن حاضر به رفتن بخانه نیستند.

**عامل سوم** مربوط به تغییرات جیوپولتیکی در منطقه است همانطور که دولت فعلی

افغانستان فاسد و بی کفایت است هنوز هم ادامه اشغال توسط ایالات متحده امریکا را بی عیب و بی نقص تشخیص میکند و در سراغ راه دیگری نیست. افغانستان از ماه جون سال (2012) بحیث عضو ناظر سازمان همکاریهای شانگهای بوده است، سازمانیکه به سرعت در حال ظهور و پیشرفت و انکشاف و بعنوان یکی از تاثیرگذارترین سازمان ویا گروهی در منطقه اوروآسیا (Eurasia) میباشد.

این گروه ویا سازمان همکاریهای شانگهای چالشی بمراتب قوی تر و نیرومندتر به ایالات متحده در مرکز جیوپولیتیک جهانی میباشد و ایالات متحده بدون مبارزه سرسختانه و در یک پارچگی با متحدین خود هرگز نمیتواند که یک قطبی بودن خود را بعنوان رهبر جهان حفظ کند.

مجا هیدین طی سالهای (1970) و (1980) که اکنون به فرقه ها و صورت های مختلف درآمده ویا تبدیل شده اند اما تا هنوز در تحت هدایت و نفوذ ایالات متحده قرار دارند و امریکا از آنها در مقابل اکثر کشورها بشکل افزار و وسیله بخاطر نیل به اهداف خود کار میگیرد چنانچه که امریکا از آنها در دهه های گذشته تا که توانست استفاده کرد لذا سازمان همکاریهای شانگهای با در نظر داشت همین اصل بیشتر توجه خود را به خاطر تامین امنیت معطوف داشته و آنرا بعنوان وظیفه مرکزی خود قرار داده است.

قرار است که در تاریخ چهارم ماه سپتمبر (2018) طالبان در مذاکرات صلح با حمایت روسیه در جلسه ای که در مسکو دایر میشود اشتراک نمایند، جلسه ای که در آن مسکو از (12) کشور بشمول طالبان به خاطر اشتراک شان دعوت بعمل آورده است اما دولت های ایالات متحده و افغانستان از عدم اشتراک خود در این جلسه اعلام کردند که آنها در این جلسه اشتراک نمیکند، دولت افغانستان چنین اذعان میکند ویا ترجیح میدهد که خود بطور مستقیم با طالبان میخواد مذاکره کند با وجودیکه با حضور نیروهای اشغالگر خارجی دشوار است ببینیم که مذاکرات مستقیم دولت افغانستان با طالبان چه دستاوردی میتواند داشته باشد در حالیکه وضعیت آنها تاکنون مشخص نشده است این خود نیز یک سوال باز است که چطور تصمیم دولت افغانستان جامه عمل خواهد پوشید یا صورت خواهد گرفت.

امریکایی ها نیز حاضر نیستند که در این جلسه مذاکرات مسکو اشتراک نمایند چونکه آنها میگویند بعید است که این جلسه بتواند راه حل و فصل معضله افغانستان را دریابد ویا پیشرفتی بدست آورد.

بدیهی است که اگر یکی از بازیکنان اصلی حاضر به شرکت در مسابقات نشود یا از شرکت امتناع نماید در آن صورت پیشرفت ویا مسابقه اصلاً دشوار خواهد بود - پس علت واقعی احتمال عدم مشارکت امریکا این است که آنها دستور کار، محل برگزاری یا نتیجه را کنترل نمیکند و بجای اینکه بخشی از راه حل باشند بعوض آن بخشی بزرگی از مشکل ویا مانع راه حل باقی میمانند.

پس از نزدیک به (16) سال از اشغال و نابودی، جنگ داخلی و فقدان آشکار از پیشرفت، بطور واضح راه دورتر از زمانی بود که یک رویکرد تازه با ضرورت نیازهای افغانستان مطرح شد و آنها با در نظر داشت دلایل بالا که چندین دهه گذشته اصلاً قابل تصور نبود و یا وجود نداشت که اکنون آن راه باز شده است ولی به آن توجه صورت نمیگیرد. لذا با صرحت لهجه باید گفت: تا زمانیکه این مهمانان ناخوانده و ناخواسته بخانه‌هایشان بازنگردند پیشرفت، صلح و آرامش در افغانستان جز بیش از یک تصور چیزی دیگری نخواهد بود.

----- **با تقدیم احترامات « 2018-08-28 »**